Shahid Chamran University of Ahvaz

Stylistics and the Study of Literary Genres

DOI: https://doi.org/10.22055/JRP.2022.40517.1072

Online ISSN:2676-5772

Received: 12 April 2022 | Accepted: 22 May 2022

Stylistics and the Study of Literary Genres, *Vol 7, No. 1, Spring & Summer 2025*

Analysis and Examination of the Manifestation of Black Humor (The Psychological Defense Mechanism of Wittiness) in *Nafthat al-Masdur*

Vahid Sajadifar[1], Elias Nouraei[2]
Nastaran Kasani[3]

Abstract

Psychological defense mechanisms are protective responses that, during inner disturbances, manifest in individuals in various behavioral, intellectual, and verbal forms, and in this way, while reducing nervous pressures, they help restore psychological balance to people. Among these, the defense mechanism of cheerfulness or wittiness is one of the psychological defense mechanisms whose verbal manifestation appears most notably in the form of a type of humor known as "black humor," in which, due to the intensity of bitter and painful events, the mind, language, and speech of the individual unconsciously employ a humorous discourse structure to express concepts. In this context, the book *Nafthat al-Masdur* by Zeidari Nasawi is among the prominent prose works of the Mongol period, which, despite conveying bitter and horrific concepts such as murder, massacre, rape, insecurity, and so on, contains numerous traces of humorous discourse in its rhetorical and linguistic structure. This very fact raises the hypothesis that the narrative style of this work aligns with the foundations and definitions of black humor. For this reason, in this article, conducted through an analytical-comparative method, an effort has been made to analyze and examine the linguistic and rhetorical structure of *Nafthat al-Masdur* based on the theoretical foundations of black humor, using various evidence from the book. The findings of this research indicate that the narrative style of *Nafthat al-Masdur* employs an approach of black humor, formed through components such as metaphor, irony (kenāyah), simile, exaggeration, contrast, paronomasia (jinās), and satire (hajv)—all of which contain traces of humor.

Keywords: Black Humor, Psychological Defense Mechanism, *Nafthat al-Masdur* by Zeidari, Linguistic, Rhetorical.

1. PhD Student in Persian Language and Literature, Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran (Corresponding Author). e-mail: vahid.sajjadifar1984@gmail.com
2. Associate Professor of Persian Language and Literature, Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran
3. Master's student of General Linguistics, Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran.

How to cite this article:
Sajadifar, Vahid; Nouraei, Elias; Kasani, Nastaran. (2026).Analysis and Examination of the Manifestation of Black Humor (The Psychological Defense Mechanism of Wittiness) in Nafthat al-Masdur. *Stylistics and the Study of Literary Genres*, 7(1), 117-134. https://doi.org/10.22055/JRP.2022.40517.1072

دوفصل‌نامه‌ی
سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی

DOI: https://doi.org/10.22055/JRP.2022.40517.1072

شاپای الکترونیکی:۲۶۷۶-۵۷۷۲

نشریه علمی سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص ۱۱۷-۱۳۴
مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱ | پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

واکاوی و تحلیل نمودهای طنز سیاه (مکانیزم دفاعی - روانی شوخ‌طبعی) در نقثة‌المصدور

وحید سجادی‌فر[۱]، الیاس نورایی[۲]، نسترن کسانی[۳]

چکیده

مکانیزم‌های دفاعی- روانی، پادهای حمایتی هستند که در هنگام آشفتگی‌های درونی به اشکال گوناگون رفتاری، فکری و گفتاری در انسان نمود می‌یابند و به این ترتیب، ضمن کاهش فشارهای عصبی، به بازگشت تعادل روانی به افراد کمک می‌کنند. در این بین مکانیسم دفاعی شادکامی یا شوخ طبعی از جمله مکانیسم‌های دفاعی روانی است که نمود گفتاری آن بیش از هرچیز در قالب گونه‌ای از طنز به نام «طنز سیاه» نمود می‌یابد که در آن به سبب شدّت بروز وقایع تلخ و دردناک، ذهن، زبان و گفتار فرد به شکل ناخودآگاه ساختار گفتاری طنز را برای بیان مفاهیم به کار می‌گیرد. در این بین، کتاب نقثة‌المصدور زیدری نسوی از جمله آثار نثر شاخص دوره‌ی مغول است که با وجود دلالت بر مفاهیم تلخ و وحشتناکی چون قتل، کشتار، تجاوز، ناامنی و. .. رگه‌های فراوانی از گفتار طنزآمیز در ساختار بلاغی و زبانی آن دیده می‌شود که همین امر، این فرضیه را مطرح می‌کند که شیوه‌ی روایی این اثر با مبانی و تعاریف طنز سیاه هم‌خوانی داشته باشد؛ به همین سبب در این مقاله که به روش تحلیلی- تطبیقی است، کوشش شده است که با استفاده از شواهد گوناگون از کتاب نقثة‌المصدور، ساختار زبانی و بلاغی آن بر اساس مبانی نظری طنز سیاه واکاوی و تحلیل شود. یافته‌های این پژوهش، بیانگر این امر است که شیوه‌ی روایی کتاب نقثة‌المصدور دارای رویکردی از طنز سیاه است که با استفاده از مؤلّفه‌هایی چون: استعاره، کنایه، تشبیه، اغراق، تضاد، جناس و هجو که همگی دارای رگه‌هایی از طنز هستند؛ شکل گرفته است.

کلیدواژه‌ها: طنز سیاه، مکانیسم دفاعی روانی، نقثة‌المصدور زیدری، زبانی، بلاغی..

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)
رایانامه: vahid.sajjadifar1984@gmail.com
۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه ایران.

ارجاع به این مقاله:
سجادی‌فر، وحید؛ نورایی، الیاس؛ کسانی، نسترن. (۱۴۰۴). واکاوی و تحلیل نمودهای طنز سیاه (مکانیزم دفاعی - روانی شوخ‌طبعی) در نقثة‌المصدور. دوفصل‌نامهٔ سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، ۷(۱)، ۱۱۷-۱۳۴.
https://doi.org/10.22055/JRP.2022.40517.1072

۱ - مقدّمه

مکانیزم‌های دفاعی به عنوان مؤلفه‌های پژوهشی در روان‌شناسی، تأثیر بسیاری در گونه‌های گفتاری و زبانی آثار ادبی داشته‌اند؛ در این بین «طنز سیاه» که بر مبنای انتقاد از موقعیت‌های ناخوشایند سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بنا شده‌است، به عنوان یکی از گونه‌های پربسامد در ادبیات؛ نمودی زبانی- گفتاری از مکانیسم دفاعی روانی «شوخ‌طبعی و شادکامی» است که در آن به سبب فشارهای سنگین روانی و فکری، زبان و گفتار روندی متفاوت با شرایط نابسامان در پیش می‌گیرد و در این حالت شخصیت به شکل ناخودآگاه به جای استفاده از زبان و گفتار جدی، خشک و غمگین؛ زبان و گفتاری طنز و انعطاف‌پذیر را برای بیان شرح حال خود و یا موقعیتی که در آن قرار دارد، به کار می‌گیرد و به این ترتیب گوینده وقایع تلخ و دردناک را در قالب جملاتی که دارای رگه‌هایی از طنز هستند برای دیگران شرح می‌دهد. کتاب نفثة المصدور؛ اثر شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی از جملهٔ آثار منثور فارسی مربوط به دورهٔ حملهٔ مغولان به ایران است که در قالب شرح حال نویسی، بُرشی از رویدادها و اتفاقات زندگی نویسنده در زمان حملهٔ سهم‌گین مغول را به تصویر می‌کشد که به این سبب سرتاسر این کتاب، روایتی بسیار اندوهناک، سرشار از سرخوردگی‌ها، مصیبت‌ها، ناکامی‌ها و پوچ‌انگاری‌ها است؛ اما نکته‌ای که در این بین مطرح می‌شود این است که گفتار زیدری در نهایت تلخی محتوایی، به شکل ناخودآگاه دارای گونه‌های فراوانی از ناهنجای‌های گفتاری- زبانی است که به‌کار گیری آنها رگه‌های از بار معنایی طنز را ایجاد کرده‌است؛ به همین سبب در این پژوهش دو پرسش عمده مطرح می‌شود که پاسخ به آن‌ها می‌تواند ضمن پاسخگویی به مسئلهٔ پژوهش، بُعد جدیدی از ساختار گفتاری- زبانی این اثر ارزشمند ادبی- تاریخی را نیز روشن کند:

۱. با توجه به محتوای سیاه و دردناک این اثر و وجود رگه‌هایی از طنز در ساختار زبانی- گفتاری آن، آیا می‌توان این اثر را روایتی در قالب طنز سیاه دانست؟

۲. در صورت پاسخ مثبت به پرسش نخست؛ طنز سیاه در این اثر در قالب چه ابزارهای زبانی و گفتاری‌ای نمود یافته است؟

فرضیه‌ای که این پژوهش بر اساس آن شکل گرفته است بیان کنندهٔ این است که قالب روایتی کتاب نفثة المصدور دارای ساختاری از طنز سیاه است که در قالب مؤلفه‌های بلاغی و معنایی نمود یافته است. در این پژوهش که بر پایه‌ی روش تحلیلی- تطبیقی است، کوشش می‌شود که ضمن ارائهٔ تعریفی روشن از طنز سیاه که در حقیقت یک نوع مکانیزم دفاعی روانی است؛ نمود آن در کتاب نفثة المصدور بررسی و واکاوی شود تا ضمن اثبات یا رد فرضیهٔ

پژوهش، پاسخی قانع‌کننده به پرسش‌های مطرح شده ارائه شود.

۱-۱- پیشینه‌ی تحقیق

در مورد کتاب نفثة المصدور تا کنون مقالات و پژوهش‌هایی صورت گرفته است که در این بین می‌توان به آثاری چون؛ سرمدی و عابدی(۱۳۹۲)، ساختار مفهومی آیات قرانی را در نثر مورد بررسی قرار داده‌اند، رنجبر و خزانه‌لو(۱۳۹۱)، نثر نفثة المصدور را از نظر روایتی مورد پژوهش قرار داده‌اند، بتلاب اکبرآبادی و خزانه‌دارلو(۱۳۹۰)، نمود مکتب رمانتیسم را در نفثة المصدور مورد واکاوی قرار داده‌اند، ذاکر کیش و همکاران(۱۳۹۳)، نفثة المصدور را از نظر ساختار گفتاری بلاغی مورد پژوهش کرده‌اند. ریاحی‌زمین و صدیق(۱۳۹۴) گونه‌های تصویرپردازی در نفثة‌المصدور را وکاوی کرده‌اند، محجوب(۱۳۹۵) چگونگی ساختار زیبایی‌شناسی نفثة المصدور را بررسی کرده است. سلامت‌نیا و همکاران(۱۳۹۳)، جنبه‌های شاعرانگی در نثر نفثة المصدور را تحلیل کرده‌اند، موسویان(۱۳۹۷) به بررسی نسخه‌شناسی و ابهام زدایی از برخی خطاها در شرح این کتاب پرداخته است. کامیاب و محمدی(۱۳۹۶) میزان تطبیق انواع بینامتنیت ژنت با بلاغت اسلامی را تحلیل کرده‌است، اما با توجه به مقالات یاد شده و بررسی سایر پژوهش‌ها از این دست، در مورد نفثة المصدور در سایت‌های گوناگون پژوهشی و نشریات ادبی، هیچ پژوهشی که نفثة المصدور را از نظر نمود طنز سیا مورد بررسی و تحلیل قرار داده باشد، یافت نگردید.

۲- مبانی نظری پژوهش

۲-۱- مکانیسم دفاعی روانی شادکامی یا شوخ‌طبعی

مکانیسم‌های دفاعی روانی مجموعه اموری به شمار می‌آیند که برای جلوگیری از تخریب و بی‌ارزش شدن «من» به‌کار می‌روند (وایلانت، ۲۰۱۰، ۱۲۰) به گفتار بهتر «مکانیسم‌های دفاعی که مسئولیت محافظت از من را در مواجهه با شکلهای مختلف اضطراب بر عهده دارند تحت تاثیر سازه‌های مختلف شخصیتی ممکن است کنشی بهنجار یا نابهنجار داشته باشد(بشارت، ۱۳۸۴: ۱۰). مکانیسم‌های دفاعی روانی دارای کاکردهایی برای بازیابی احساس آرامش و تعادلی است که به سبب‌های گوناگون از دست رفته‌است. از این نظر می‌توان گفت که:

> «در واقع، کاربرد مکانیسم‌های دفاعی نشان از نوعی شیوهٔ سازگاری است که افراد برای جلوگیری از تنزل عزت نفس و مقابله با افزایش اضطراب به شکل ناخودآگاه یا خودآگاه به آنها متوسل

می‌شوند. فروید اصطلاح مکانیسم‌های دفاعی را به تدابیر ناهشیار اطلاق می‌کند که آدمی برای حل و فصل هیجانات منفی به کار می‌برد. »(محمدی‌میرزایی، بهبودی، ۱۳۹۶: ۱۲۹- ۱۴۸).

دراین بین مکانیسم دفاعی شادکامی(Humour) (سایت میگنا، ۱۳۹۷/۳/۲۵) یا شوخ‌طبعی یکی از انواع مکانیسم‌های دفاعی روانی است که کارکرد آن همانند دیگر مکانیسم‌های دفاعی، کاهش تنش روانی برای دست یابی به آرامش از دست‌رفتهٔ افراد است. به زبان دیگر مکانیسم دفاعی شادکامی «تاکید بر جنبه هاي جالب و طنز گونه عامل استرس زا و تعارضات است»(همان پیشین) که زمانی بروز می‌کند که افسردگی، درد و رنج به شکلی افراطی ذهن انسان را درگیر خود کرده‌است و درون انسان به شکلی ناخودآگاه دست به کار می‌شود و پادتنی روانی از نوع شادی کاذب را برای کم کردن فشار روانی تحمیلی بر انسان ایجاد می‌کند. این نوع مکانیسم دفاعی می‌تواند به گونه‌های مختلفی بروز و ظهور کند که این واکنش‌ها از مواردی چون؛ خنده و گریهٔ همزمان گرفته، تا بیان جملاتی با بار طنز در شرایطی متضاد باشد.

۲-۲- طنز سیاه

طنز در اصل واژه‌ای تازی است که از (طَنَزَ یَطنَزُ طَنزاً) به معنای سخریه یا مسخره کردن است(ر. ک این منظور، ۱۹۲۵، ج۸: ۲۰۷ ذیل واژه طنز) طنز از نظر ادبی «به آن دسته از آثار ادبی اطلاق می‌شود که که با دست‌مایه‌ی آیرونی و تهکم و طعنه و استهزا و نشان‌دادن عیب‌ها، زشتی‌ها، نادرستی‌ها، و مفاسد فردی و جامعه می‌پردازد»(داد، ۱۳۸۵: ۳۳۹). در واقع طنز با برجسته کردن زشتی‌ها و معایبی که دیده می‌شوند اما به دلایل گوناگون نادیده گرفته می‌شوند این زشتی‌ها و معایب را به قصد افشا شدن، بازتعریف می‌کند؛ باتوجه به همین ویژگی‌ها، «طنز غالباً با استهزای بسیار و کنایه‌های بیشمار همراه است»(حلبی، ۱۳۷۷: ۲). دکتر شفیعی کدکنی طنز را «تصویر هنری اجتماع نقیضین ضدین»(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۳۰۲) می‌داند. به همین‌سبب در تعریفی بهتر می‌توان گفت که طنز نظامی زبانی دو ساختی است که دارای دو لایه روساخت و ژرف ساخت است که حاصل ایجاد یک ناهنجاری ارادی یا غیر ارادی کلامی، مفهومی و بلاغی در سخن می‌باشد که همواره درای معنایی ضمنی است که این معنا دارای رگه‌هایی کم یا فراوان از پاره‌گفتارهای خنده‌آور است که در برخی موارد داری مخاطب خاص یا عام و یا بدون مخاطب است. اما در این بین « طنز سیاه» نمودی متفاوت از دیگر انواع طنز است که «اصطلاح آن برای نخستین بار آندره برتون، تئوریسین سوررئالیست فرانسوي، در توصیف و ترجمهٔ مفهوم «عنجي» که هگل در کلمات زیبایي شناسي گفته بود، به‌کار برد و برتون این عنوان را براي مشخص کردن یکي از گونه‌هاي کمدي و طنز در سال ۱۹۳۵ ابداع کرد که در آن خنده

ناشی از بدبینی و شـك و تردید، اغلب با تکیه بر موضوعاتي مانند مرگ است. طنز سیاه در حقیقت خنده‌اي آمیخته به ناسزا است که از اعماق درون عاصي براي مقابله با عقاید رایج و گفتار جهانی آن‌ها برمي آید (با تصرف، سیدحسینی، ۱۳۸۷، ج۲: ۸۱۹- ۸۲۱ به نقل از محمدی، تسلیمی جهرمی، ۱۳۹۵: ۴۰۳- ۴۲۹). به این ترتیب هدف از آن در واقع نه ایجاد خنده است و نه اصلاح معایب و مفاسد، بلکه از نهایت سرخوردگی و پوچی و ناامیدی سرچشمه گرفته است که به این ترتیب این طنز از شکلی خودآگاه و بلاغی خارج شده و جنبه یک مکانیسم دفاعی ناخودآگاه روانی را به‌خود می‌گیرد. در حقیقت «در طنز سیاه قدرت‌هایي ناشناخته و غیرقابل درک، سرنوشـت و ارادة انسان را تحت سیطره دارند؛ در این حالت انسان در حالتي ناگوار و پـوچ بـه سـرمي‌بـرد و سرخوردگي و بدبینی در وجودش چیزي همیشگی است. در طنزهاي سیاه انـسان از آنجـایي کـه توان آن را ندارد تا در وضعیت ناگوار خود تغییري ایجاد کند، مي خنـدد »(اصـلاني، ۱۳۸۵ :۱۵۰)

به همین سبب می‌توان گفت « طنـز سـیاه بـه وضـعیت وموقعیت هاي بیمارگونه و گروتسك و جهان موحش و هولناك مـي‌پـردازد و اغلـب بـا رنـج و دلهره مرض، جنگ و مرگ سر وکار دارد. هدف طنز سیاه تکان دادن و برآشفتن خواننـدگان یا تماشاگران است، به طوري که آنها را وادار کند که به چهرة رنج و مرگ و حـوادث هولنـاك بخندندگاهي، از طنز سیاه با عنوان کمدي سیاه یاکمدي تلخ نام می‌برند (میر صـادقي ، ۱۳۷۷ : ۳۰۲). از نگاه دیگر، موضوع طنز سیاه، عملاً اعتراضی بی‌نتیجه به فاجعه‌هایی است که اتفاق افتاده‌اند و در مورد آنها کاری از دست کسی بر نمی‌آید. به این ترتیب طنز سیاه« به طور کلي، علت خنده را در اموري که جـدي‌تـر از آن اسـت کـه بـه آن بتـوان خندید، مثـل مـرگ انـسان، فروپاشـي نهادهـاي اجتمـاعي، بیمـاري هـاي جـسمي و روانـي، نابهنجاري رنج، اضطراب، غـم و انـدوه، محرومیـت و تـرور جـستجو مـي‌کنـد.» (Weber, 1974: 388 به نقل از محمدی، تسلیمی‌جهرمی، ۱۳۹۵: ۴۰۳- ۴۲۹). با توجه به این امر طنز سیاه یک نوع مکانیسم دفاعی روانی محسوب می‌گردد که به شکل ناخودآگاه با دست به دامن شدن طنز و شوخی برای فرار از افسردگی‌ها و فشارهای روانی حاصل از یک موقعیت تنش‌زا در انسان ایجاد می‌شود.

با توجه به این امر و ویژگی‌های و تعاریف طنز سیاه که همگی به‌نوعی به واکنشی ناخودآگاه متضاد با شرایط سخت و بروز ناخودآگاهی آن‌ها تأکید دارند، می‌توان گفت که طنز سیاه، همان مکانیسم دفاعی «شوخ‌طبعی یا شادکامی» محسوب می‌گردد که در موقعیت‌های ناگوار به شکلی ناخودآگاه از ذهن وزبان یک نویسنده تراوش می‌کند، به‌صورت که لایه‌های تلخی و طنز دریکدیگر آمیخته می‌شوند و یک نوع و مفهوم واحد از طنز و تلخ‌کامی را

ایجاد می‌کنند.

۳- بحث و بررسی

کتاب نفثه‌المصدور اثر شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی، از کاتبان دربار خوارزمشاهیان و از ارزشمندترین آثار بازمانده و همزمان دوره‌ی مغول محسوب می‌گردد که در حدود سال ۶۳۲هجری(صفا، ۱۳۶۳، ج۳، ۲۴۶) و بنا به گفتاری دیگر در میان سال‌های۶۳۲- ۶۳۷هجری(بهار، ۱۳۸۰: ج۳، ۷) نگاشته شده‌است. موضوع این کتاب شرح حال نویسنده آن است که نه با انگیزه‌ی تاریخ نگاری، بلکه با هدف شرح مصائب پیش‌آمده برای او در جریان حملهٔ مغول است و در ضمن نامه‌نگاری های دوستانه برای یکی از بزرگان خراسان به رشتهٔ تحریر در آمده است. از نگاه دیگر، باتوجه به این امر که این کتاب به دور از «محافظه کاری ناشی از نظارت گفتمان سیاسی غالب» (خزانه‌دارلو، قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۰۴- ۱۱۸) نگاشته شده‌است، چه در سبک نگارش و چه در بازتاب واقعیت و حتی لحن چیره در اثر خود، به شکلی آزادانه عمل نموده‌است و به همین سبب بازتاب فضای تیره و تار عصر مغول و تأثیر آن بر نویسنده در سرتاسر آن قابل تشخیص و درک می‌باشد. به گفتار بهتر، نویسنده دربیان شرح رویدادها لگام قلم را رها کرده‌است وآنچه به رشتهٔ تحریر در می‌آمده، چیزی جز بازتاب مستقیم نگاه نویسنده به آن شرایطی ناگوار نیست که شدت ناامیدی وسرخودگی در آن تا به‌جایی است که روان نویسنده دست به دامن مکانیسم دفاعیی چون «شوخ‌طبعی و شادکامی» می‌شود، تا بتواند از شدت تأثر ناشی از عدم ثبات و آرامش و نیز تأثر درونی خود

بکاهد، به همین سبب این مکانیسم دفاعی به شکلی غیرمستقیم، اما گسترده و البته به اشکال گوناگون، در قالب طنز سیاه محتوایی و مفهومی در این اثر بازتاب یافته است. باتوجه به این امر می‌توان همهٔ معانی طنزی را که در مؤلفه‌هایی بلاغی و زبانیی چون؛ تضادها، تشبیهات، اغراق‌ها، کنایه‌ها و تعریض‌ها و فاکتورهای دیگری چون؛ استفاده از جناس‌ها، هجوها، تهکم‌هاو... که با بار معنایی طنز خود، مجموع تصاویر کمیک و طنزی را در سراسر اثر ایجاد کرده‌اند، با توجه به موضوع و فضای حاکم بر این اثر، بازتاب همین طنز تلخ و سیاه دانست که به سبب گستردگی آنها در بافت این اثر، می‌توان گفت به شکل ناخوآگاه در قالب یک سبک خاص نویسندگی نمود یافته‌اند. در ادامه این جستار برای روشن شدن مسئلهٔ پژوهش، به واکاوی مؤلفه‌های طنز سیاه با توجه به مکانیسم دفاعی شوخ‌طبعی در شواهد بلاغی و زبانی در کتاب نفثه‌المصدور، پرداخته می‌شود.

۱-۳- تضاد طنزآمیز

تضاد یا ناهمگونی در واقع بیان کنندهٔ نوعی آشفتگی درونی است که می‌تواند به شکلی ناخودآگاه در رفتار، گفتار و نوشتار نمود یابد و با توجه به ناخودآگاهی نمود آن، در بیشتر موارد با ظرافت و هوشمندی خاصی به‌کار گرفته می‌شود. از سویی دیگر قرار گیری دو امر یا دو چیز متضاد در کنار هم استعداد خاصی برای ایجاد بار معنایی طنز دارد که این امر درکتاب نفثه‌المصدور زیدری دارای کارکرد فراوانی است که حتی می‌توان به جرأت ادعا کرد که تضاد در اکثر مؤلفه‌های طنز آمیز در این کتاب به صورت آشکار و پنهان دارای نقش کاربردی می‌باشد. در بیشتر تضادهای به‌کار رفته در کتاب نفثه‌المصدور، زیدری با ترسیم اجتماع دو امر متناقض در ساختار یک جمله که در کل بیان کنندهٔ یک حادثه‌ی ناگوار و ناخوشایند است، امری غیر منتظره ایجاد کرده است که با توجه به این اصل که طنز اتفاق افتادن «رویدادهای خلاف انتظاری است که آدمی را به خنده وامی‌دارد» (صلاحی، ۱۳۷۷: ۷)، بیان تمسخر آمیز از گفتمان‌های جدیی چون؛ مرگ، حوادث ناگوار، کشتارهای دردناک، فرارهای اجباری و. .. ارائه داده است. از نگاه دیگر بیان شدن طنز آمیز این‌گونه تضادها برای گفتمان‌های ناخوشایند، آن‌هم به شکلی گسترده، چیزی جز بازتاب ناخودآگاه مکانیسم دفاعی« شادکامی» نمی‌باشد که در قالب طنز سیاه نمود یافته‌است. برای نمونه زیدری در ابتدای کتاب در ترسیم اوضاع وحشتناک قتل و کشتار توسط مغولان جملاتی را به کار می‌برد که عناصر درونی آن با یکدیگر در تضاد و تناقض هستند و رویدادن آنها گذشته از غیر منتظره بودن به شکلی طنز آمیز بیان شده است که در واقع همان طنز تلخ یا سیاه می‌باشد. برای نمونه در شاهد زیر چندین رویداد غیرمنتظره و گاه ناممکن و متضاد با کارکردهای واقعی آنها چون؛ باریدن حادثه بجای باران از ابر، بار آوردن استخوان ریزه به جای گیاه از آب رودخانه ها، رنگ لاله شدن زمین به خاطر خون، ثمره سر بار آوردن شمشیر که بهشت طبق رویات در سایه‌ی آن است، بیان گردیده است که آوردن این عناصر ناهمگون در کنار یکدیگر خود بار معنایی طنزی را همراه دارد که از شکوایه‌ی درونی نویسنده آبشخور گرفته است:

> « سحاب عَذب‌بار نوائبِ عَضب بار گشته، فرات که نبات رویاندی رُفات بار آورده، زمین از قطره ژاله رنگ لاله داشتی، تری عَن
> دَمِ القَتلی بحمره عندم، شجره شمشیر که بهشت در سایه اوست، الجنه تحت طلال السیوف، چون درخت دوزخیان سر بار آورده« طلعها کانه روس الشیطان»(زیدری، ۱۳۸۹: ۱۳)

همچنین در شاهدی دیگر زیدری تضادی رفتاری را به تصویر کشیده است که در عین دارا بودن مفهومی تلخ، پرداختن به آنها در شرایطی خطیر چون حمله‌ی مغول عملی مضحک و خنده دار جلوه می‌نماید. با توجه به این اصل که «یکي

از علل خندیدن این است که نتیجة یك مسئله یا حادثه طوري باشد که ما انتظارش را نداشته باشیم. یعني خواننده خود را در برابر اموري خلاف عادت و انتظار ببیند و شعور خود را غافلگیر شده بیابد و در شگفت بماند»(بهزادي اندوهجردي، ۱۳۷۸: ۱۲۲-۱۲۳)، پرداختن به اموری غیر منتظره چون عشقبازی و خوش‌گذرانی شاه خوارزم، به‌جای پرداختن به امور نظامی و جنگی در چنان شرایط، امری غیر منتظره و مضحک جلوه می‌نماید. بنابراین زیدری در این شاهد با آوردن یک سری واژگان ناهمگون و متضاد در مقابل یکدیگر در دو جمله، معنایی طنزآمیز، اما تلخ را برای مخاطب به‌تصویر کشیده است:

« در وقت عطعطه کفاح و حمحمه‌ی جیاد و قعقعه سلاح و ولوله‌ی اجناد، قلقل جام می‌و چپچاپ بوس و چشچش قلیه و فشفش شلوار بند گزیده، و هنگام تجفاف مغفر زیر لحاف و بستر خزیده»(زیدری، ۱۳۸۹: ۴۰)

همچنین در شاهدی دیگر زیدری مفاهیمی متضاد را به‌کار برده است که وارونگی مفهومی آن گذشته از نشانه بودن برای نشان دادن درون آشفته و متأثر نویسنده، دنیایی وارونه را تصویر می‌کند که تمام نظم، اصول و قوانین در آن نابود شده است، به شکلی که کوه« ثهلان» را امید و ترس از پای در می‌آورد، شمیشر تیز هندی را برگی نازک می‌شکند، قصر پر از شکوه «سنمار» لگد کوب بوتیمار می‌شود، تیهویی ضعیف شاهین را شکار می‌کند، آهویی ناچیز، شیر خشمیگین را زخمی می‌کندو... که این مفاهیم وارونه و متضاد گذشته از بیان آشفتگی و نابودی همهٔ اصول و قوانین گذشته، به‌خاطر تصور چنین حوادثی، بار معنایی طنز آمیزی را نیز در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند:

« ثهلان بیخ‌آور رجا را رخا از پای درآورده، بلارک هندی ببرگ هندبا منثلم گشته، بنای سنمار بلگد کوب بوتیمار منهدم شده، تیهوی نحیف سنقر را شکار کرده، آهوی ضعیف غضنفر را افگار گردانیده، خورنق شاهی بنیاد را خدرنق واهی نهاد خراب کرده، مرده قابض جان ملک‌الموت شده، شاه ناباخته مات گشته، »(همان: ۷۴)

۲-۳- تشبیه طنزآمیز

از نظر قدما تشبیه «اشتراک میان مشبه و مشبه‌به از جهتی و افتراق از جهتی دیگر است»(سکاکی، بی‌تا: ۱۴۱) جرجانی تشبیه را وسیله برای اثبات معنیی از معانی یا حکمی از احکام می‌داند(ر. ک: جرجانی، ۱۳۷۷: ۴۹). به همین سبب علت و انگیزه‌ی تشبیه بر پایه‌ی وجود شبهات‌های اداعایی و یا واقعی میان دو امر بنا نهاده شده‌است و هرچه « صفات مشترک آن بیشتر باشد چنانکه یادآور نوعی اتحاد گردد»(شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۰: ۵۶) تشبیه زیباتر و ملموس‌تر خواهد بود. دکتر وحیدیان کامیار عامل مهم در تشبیهات زیبا را، احساسات و عاطفه در پیوند زدن دو امر متغیر می‌داند(

وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۱۵). بنابراین هدف اصلی تشبیه گذشته از ملموس‌تر کردن مشبه به وسیلهٔ مشبه‌به، ایجاد نوعی زیبایی در ذهن مخاطب است. اما گاه هدف و سبب تشبیه، چیزی جدای از کشف زیبایی و توضیح و تفسیر مشبه است. به زبان دیگر گاه یک تشبیه حاصل درک ناخودآگاهی ذهنی است که بنا بر موقعیت خود به آن دست می‌یابد. بنا براین یک ذهن رمانتیک و حساس ممکن است بیشتر به تشبیهاتی گرایش یابد که تأکید بر زیبایی باشد و یک ذهن افسرده و غمگین گرایش به تشبیهاتی داشته باشد که زشتی و پلیدی را آشکار کند. با توج به این امر تشبیه تا حدود زیادی به بخش ناخودآگاه افراد بستگی دارد. در کتاب نفثةالمصدور با توجه به تأثیر عمیق کشتارها و قتل و غارت‌های مغولان بیشتر تشبیهات به‌کار رفته در آن به‌شکل ناخودآگاه رنگ و بویی همسو با این شرایط ناگوار را به‌خود گرفته‌است. به همین سبب بسیار از وجه شبه‌های به‌کار رفته در آن به نوعی با غارت، کشتار، ناامنی، آشفتگی و در کل با مسائلی پیوند یافته است که چهره‌ی نازیبایی از زندگی را ارائه می‌دهند. اما این تشبیهات در عین دلالت بر مفهومی تلخ، در نهایت دارای رگه‌هایی از طنز می‌باشند که به‌صورت ناخودآگاه و باتوجه به مکانیزم دفاعی شوخ‌طبعی در کلام زیدری وارد شده‌است. به زبان دیگر شدت فجایع دوران نویسنده چنان در روح و جان وی تأثیر نهاده‌است که حوادث و فجایع فراوان در نگاه وی به شکلی تمسخرآمیز جلوه نموده‌است و به همین سبب طرفین تشبه در اثر او چنان از نظر مفهومی و ساختاری از یک‌دیگر دور هستند که تشبیه نمودن آن‌ها به‌نوعی مضحک به نظر می‌رسد. برای شاهد زیدری در یکی از جملات شکوایه‌ای خویش از روزگار، تشبیهی مضمر را به‌کار گرفته‌است که در آن مفهومی تلخ را که بیان کنندهٔ قتل و کشتار در آن ایام است، در قالب تشبیهی با بار معنایی طنز بیان نموده‌است. در واقع این تشبیه طنز آمیز زیدری بنا بر یکی از شیوه‌های و رفتارها مسافران در طول سفر آن‌ها در زمان نویسنده بنا نهاده شده که در این رفتار افراد وسایل و کالاهای همراه خود را به شکلی بسته‌بندی می‌کردند که در طول سفر نیازی به باز کردن آنها نباشد و در عوض مقداری محدود از مایحتاج ضروری در انبانی کوچک بر روی بار می‌بستند که آن را سرباری می‌نامیدند. در این تشبیه زیدری سرباری که روزگار برای مردمان بینوا به‌عنوان مایحتاج ضروری کنار گذاشته است را چیزی جز شمشیر بران نمی‌نداند که در واقع عمل گذاشتن شمشیر به‌جای سربای که مایحتاج ضروری است مفهوم طنز و در عین حال سیاه را ایجاد کرده‌است.

« بار سالار ایام چون بار حوادث در هم بسته، تیغ بسرباری در بار نهاده‌است»(زیدری، ۱۳۸۹: ۱)

همچنین در شاهدی دیگر زیدری در بیان تصویر شبیخون مغولان و تسلط آن‌ها بر خرگاه و جنگاوران پادشاهی خوارزم و کشتار بی‌رحمانه آنها، از تشبیهاتی استفاده می‌کند که کشف وجه شباهت میان طرفین تشبیه ایجاد بار معنایی

طنز می‌کند و این در حالی است که مفهوم کلی جملات تشبیهی بیان کنندهٔ صحنه‌هایی وحشتناک و تلخ است که در این بین می‌توان وجه شباهت‌هایی مشترکی چون؛ در دل قرار گرفتن راز و نیزه، درگردن قرار گرفتن گریبان و پالهنگ و همچنین بر گردن نهادن شمشیر و بارگناه اشاره کرد.

«از این دست سنان چون راز در دل هم‌آواز جای گرفته، از آن روی تیر چون نور حدقه در دیده‌ی دوست پسندیده نشسته، برطرفی پالهنگ چون زه گریبان در گردن جمعی بیکسان و غریبان، و از جانبی شمشیر چون بار گناه بر گردن نیکخواه. »(همان: ۵۲)

۳-۳- اغراق طنزآمیز

اغراق یا مبالغه یا غلو« توصیفی است که در آن افراط و تأکید باشد» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۰۳) به زبان دیگر اغراق، افراط یا تفریط شخصی یا چیزی در یک یا چند ویژگی است که در واقع می‌تواند هم ابزاری برای تخریب و تحقیر باشد و هم ابزاری برای ترحیم و بزرگداشت. بنابراین کارکردهای آن بنا به موقعیت‌های گوناگون می‌تواند دارای بار معنایی خاصی باشد. یکی از کارکردهای اغراق ایجاد بار معناییی طنز است که در این کارکرد می‌توان ویژگی‌های کاریکاتور را در مقایسه‌ی با آن به‌خاطر آورد. از نگاه دیگر اغراق می‌تواند نوعی واکنش روانی برای نشان‌دادن شدت امری باشد که گوینده به وسیله‌ی آن بهت و حیرت خود را نسبت به آن نشان می‌دهد. ایین بزرگ‌نمایی می‌تواند به شکل مثبت یا منفی مطرح گردد که در شکل منفی آن، اغراق بازتابی از مکانیسم دفاعی شوخ‌طبعی محسوب می‌گردد که معمولاً بار معنایی طنزی را در خود دارد. در کتاب نفثه‌المصدور کارکردهای طنز اغراق‌آمیز در کنار مفاهیم تلخ و ناگوار طوری به‌کار رفته است که در آن‌ها بیشتر از بزرگ جلوه دادن یک امر یا یک شخص، شرایط اغراق‌آمیزی را به‌تصویر می‌کشد که در آن اموری غیر ممکن و یا غیر معمول فرصت اتفاق افتادن را پیدا می‌کنند که در عین حال که بیان کننده‌ی سیاهی و تلخی مفهوم می‌باشد خود اتفاق افتادن آنها امری مضحک وطنز آمیز به نظر می‌رسد. برای نمونه در بخشی از کتاب نویسنده در شکوایه‌ای نسبت به سهل‌انگاری پادشاه خوارزم در مقابله با مغولان در بیان اغراق آمیز شدت درک واقعه را برای همگان بجز پادشاه به حدی می‌داند که الات بزم و شادخواری چون؛ رود، نوای موسقی، صراحی و پیاله‌ی با وجود عدم روح و شعور، پیش آمدن واقعه‌ای به آن بزرگی و سهم‌ناکی را درک کرده‌اند و در قالب ویژگی‌های خود نوحه، زاری، تحذیر سر داده و دل خون کرده‌اند اما پادشاه با وجود جایگاه فکری و حکومتی خود، به سبب غافل بودن، این واکنش‌ها را آواز و قهقهه و رنگ سرخ شراب پنداشته است. به زبان دیگر در این بیان اغراق‌آمیز سیاه، بیخیالی پادشاه خوارزم در چنین شرایطی امری خنده‌دار به‌نظر می‌رسد. بنابراین زیدری در این جملات بار معنای طنز رابا

تلخی واقعیت در هم آمیخته شده‌است.

« سرود رود درود سلطنت او می‌داد و او غافل؛ أَغانی مغانی بر مثالب و مثانی مرثیه جهانبانی او می‌خواند و او بیخبر، صراحی غرغره در گلو افگنده، نوحه کار او می‌کرد، و او قهقهه می‌پنداشت، پیاله بخون دل بحال او می‌گریست، و او قهوه می‌انگاشت»(زیدری، ۱۳۸۹: ۱۸)

همچنین برای نمونه در شاهد دیگر از کتاب، زیدری در بیان کشتار جمعی مردم بیگناه در یک حادثه، از امری اغراق آمیز استفاده کرده است که اتفاق افتادن آن دارای بار معنایی طنز است. در این شاهد زیدری «شمشیر خطیب» را که صرفاً در زمان نماز جمعه، امام جماعت به دست می‌گیرد و هیچ وقت کاربرد نظامی ندارد و همچنین کمان پنبه زنی حلاج را که فقط برای پنبه زنی است، به سبب فراوانی قربانیان، ازجمله ابزارهایی برای کشتار مردم به دست مغولان به‌حساب آورده است. در این شاهد مفهوم تلخ کشتار و قتل‌عام مردم با مفهوم اغراق آمیز و طنز به کار گیری شمشیر خطیب و کمان پنبه‌زنی که کاربرد نظامی آن‌ها دور از ذهن و مضحک به‌نظر می‌رسد، آمیخته شده و طنزی تلخ و سیاه را به وجود آورده‌است.

« شمشیرها، تا شمشیر خطیب، بر گردن آن بی سران بیازمودند، و کمان‌ها، تا کمان حلاج، در روی آن هدف گشتگان کشیدند. » (همان: ۸۲)

۴-۳- استعاره‌های طنز آمیز

همان‌گونه که در ابتدا بیان گردید در واقع طنز سیاه در بیشتر موارد حاصل نوعی مکانیسم دفاعی به نام شادکامی یا شوخ‌طبعی است که با توجه به شدت فشارهای روانی و متأثر کننده به شکل ناخودآگاه در درون افراد ایجاد می‌گردد. به همین سبب این مکانیسم می‌تواند در سرتاسر یک اثر و با استفاده از هر ابزاری نمود یابد. طبیعتاً استعاره نیز می‌تواند یکی از ابزارهای کارآمد برای بیان طنز سیاه باشد. در کتاب نفثةالمصدور بسیاری از استعارات و ترکیبات به‌کار رفته در گذشته از بیان مفهومی تلخ، به سبب تناقضی که در ساختار و مفهوم آن‌ها با مستعار له آنها وجود دارد، دارای بار معنای طنز نیز هستند. گذشته از این در بسیاری از استعارات به‌کار رفته در این کتاب، بدون داشتن معنای متناقض در ساختارمفهومی، خود دارای بار معنایی طنزهستند، و این در حالی است که به‌کاری‌گیری آن‌ها در جملات و نیز انتخاب واژگان برای ساختن آنها، ازجملات و واژگانی است که مفهوم سیاهی، تلخی و ناگواری را به مخاطب انتقال می‌دهند. برای نمونه در شاهدهای زیر نویسنده در توصیف قلم استعارها و واژگانی را به کار می‌برد که از یک سو دارای بار معنای طنز هستند و از سوی دیگر انتخاب آن‌ها نشان از تأثر و تأسف درونیی است که این واژگان به شکلی

ناخودآگاه از آن آبشخور گرفته‌اند. در این شاهدها برای قلم استعاراتی چون سیاه‌کار، دو رو، سودا به سرزده، کلاغ جدایی، دست‌نشین حکایت کننده از سینه، سخن‌چینی که ناشنوده را بیان می‌کند، سرتراشیده‌ای که سر خود را سیاه می‌کند، سربریده‌ای که سخن می‌گوید و. .. که گذشته از بار معنایی طنز برای جسم بی‌جانی چون قلم، در بسیاری از آن‌ها، انتخاب واژگان همگی نوعی سیاهی، تلخی، تأسف و پوچی شرایط و واوضاع و احوال دوران نویسنده را به مخاطب انتقال می‌دهند.

« از قلم که چون بر سیاه می‌نشیند سپید عمل کند و بر سپید سیاه، جز نفاق چه کار آید؟! دوزبانست، سفارت ارباب نفاق را نشاید. هرچند بسر قیام می‌نماید، سیاه کاراست. اگرچه اندرون داراست، نتوان گفت راز دار است، اجوفیست که تا مشتق نشود، کلام او صحیح نباشد. طالب علمیست سودا به سر زده، تا تن دو نیم نکند ذو فنون نشود« لم تکونو بالغیه الا بشق الانفس» در فصاحت حریر است و اصلش قصب، پیسه کلاغیست حدیث فاوا برد، غراب البینی است که وقت مهاجرت کاغذ، دست نشینی است که از صدور روایت کند، سر تراشیده‌ای است و سر سیاه می‌کند، سربیده‌است و سخن گوید، آب رویش در سیاه روییست، زبان برینش شرط گوباییست، آب دهانیست که سخن نگاه نمی‌دارد، سیاه کامیست که آنچه گفت بباشد»(همان: ۴)

در شاهد دیگر زیدری در مورد مردمانی که از فتنه مغول جان سالم به در برده‌اند با استفاده از استعاره‌ی نفایات سنان و سیف(دورانداختگان شمشیر و نیزه) و بقایای منون و حیف(باقی ماندگان مرگ و نابود) نام برده است که در این استعاره‌ها معنای تلخی چون بازماندگان خسته و دلشکسته از فتنه‌ی مغول با مفهومی طنزآمیز دورانداختگان و باقی ماندگانی که شمشیر آنها را به سبب سیری از خون‌ریزی دور انداخته‌است، به‌کار رفته است. به زبان دیگر دور انداخته‌ی شمشیر و باقی مانده از تیغ دارای بار مفهومی طنز و در عین حال تلخ است که بیان کننده‌ی این امراست که چنان قربانیان برای شمشیرها وجود داشته‌اند که شمشیر از بریدن آن‌ها خسته شده و باقی مانده‌ی آن‌ها را دور انداخته‌است:

« خلقی از نُفایات سنان و سیف و بقایای مَنون و حَیف(ع) کَالمُستَجِیرِ مِن الرَّمضَاءِ بِالنَّارِ، پیش از من از قفا در آمده، و از آن بیحمیتِ سُست پیوند سخت حمایتی حساب گرفته... » (زیدری، ۱۳۸۹: ۵۹)

۵-۳- کنایه‌های طنزآمیز و تلخ

کنایه در علم بیان عبارت است از« ایراد لفظ و اراده‌ی معنی غیر حقیقی آن، آن‌گونه که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد. »(تجلیل، ۱۳۸۵: ۸۰). از این نگاه می‌توان گفت که گستردگی مجال مطرح کردن برخی سخنان بی پرواتر

در کنایه بیشتر از سایر موارد است و معنای طنزآمیز می‌تواند در کنایه میدان بیشتری برای ارائه خود داشته باشد. به همین سبب می‌توان ادعا کرد که کنایه در زیر ساخت معنایی خود استعداد خاصی برای حمل بار معنای طنز را دارا است و در بسیاری از موارد، خصوصاً در گویش‌های محلی، معنای اصلی آن مفهومی طنزآمیز است. به‌همین دلیل می‌توان انواع گوناگونی از کنایه چون ایماء، تعریض، رمز، را برشمرد که می‌تواند از نظر معنایی بار بیشتر یا کمتری از طنز را با خود داشته باشد. از نگاه دیگر کنایه نیز همانند دیگر انواع و گونه‌های بلاغت به‌شکل ناخودآگاه از دنیای درون نویسنده متأثر است به همین سبب عوامل گوناگونی در ساختمان مفهومی و ساختاری آن دخیل هستند که می‌توانند بر درون‌مایه‌ی آن تأثیر گذار باشند و بی شک مکانیسم دفاعی شادکامی نیز یکی از همین عوامل می‌باشد. بی‌شک کنایه‌ها در کتاب نفثةالمصدور نیز با توجه به موضوع و حال و هوای اثر رنگ و بوی هم‌شکل با درون مایه‌ی این اثر بخود گرفته است که در آن بسامد مفاهیم تلخ و سیاه بسیار بالا است اما در بسیار از این کنایات مفهوم تلخ در قالبی بیان گردیده است که ساختار آن بار معنایی طنز را نیز همراه خود دارد. به زبان بهتر ساختار کنایات در این کتاب بر اموری دلالت دارد که معنای روساخت آن در عالم واقع امری مضحک و خنده‌آور محسوب می‌گردد. به همین سبب می‌توان گفت که کنایات به کار رفته در این کتاب نیز متأثر از شرایط روحی نویسنده در قالب طنز سیاه یا تلخ و ناخودآگاه بیان شده‌اند. برای نمونه در شاهد زیر زیدری در قالب چند کنایه‌ی به بیان وضعیتی آشفته و هراس‌ناک می‌پردازد که همزمان جریان داشتن آن‌ها، عمال و حاکمان دولتی از توجه و التفات به آن‌ها غافل بوده‌اند و زیدری با استفاده از این کنایات، شکوایه‌ای تلخ و طنزآمیز را نسبت به آن‌ها ابراز می‌دارد و این عمل آن‌ها را درچنان موقعیتی به باد تمسخر می‌گیرد. به بیان دیگر معنای همه این کنایات در لایه‌ی روساخت آنها بر انجام امری دور از عقل و مضحک دلالت دارد که از جانب عمال و حاکمان حکومتی صادر گردیده است و همین سبب باعث ایجاد طنز سیاه در این کنایات شده‌است.

> « ای در غرغاب نار بکار آب پرداخته، و در گذر سیلاب مجلس شراب ساخته! و در کام اژدهای دمان، دهان از پی عسل گشاده! بر لوح شکسته تمنی جاریه‌ی بهشتی پخته(ع) فردات کند خمار، کامشبت مستی. »(زیدری، ۱۳۸۹: ۴۱)

همچنین در بخشی دیگر از کتاب، زیدری موقعیتی را توصیف می‌کند که در آن راهی برای فرار از دست مغولان وجود ندارد و همه‌ی راه‌ها را مغولان با شمشیرهای آخته فروگرفته بودن. در این هنگام است که زیدری ناخودآگاه‌ی کنایه‌ای طنزآمیز را برای توصیف این موقعیت خطرناک و ترس‌آور به‌کار می‌بندد که در روساخت ژرف‌ساخت آن معنای و

مفاهیم تلخ و طنز در هم آمیخته شده و طنزی تلخ را ایجاد کرده‌است. در این کنایه زیدری مفهوم ترسناک و تلخ نبود راه نجات از تیغ مغولان را در قالب جمله‌ای کنایه‌ای با روساختِ « از مغول به مغول فرار کردن» بیان نموده‌است:

« دور از همه‌ی دوستان- چنان تنگ شده بود که از تاتار در تاتار می‌گریختیم، و از این طایفه که پس پشت بود، روی به طایفه‌ای که رویاروی بودند می‌نهاد»(همان: ۵۳)

همچنین در شاهدی دیگر از کتاب، زیدری در ذم شخصی به‌نام « صاحب آمد» که جزو آن دسته از عمالی بوده است که در اوضاع آشفته‌ی آن دوره صاحب قدرتی زودگذر می‌شود، کنایه‌ای طنز آمیز اما تلخ را به‌کار می‌بندد که در مفهوم تلخ آن صاحب منسب شدن فردی ظالم، نالایق و فاسق را بر مردم ستم‌دیده بیان می‌کند که باتوجه به بی دفاع بودن مردمی که به وی پناه آورده‌اند، دست به ظلم و تجاوز به جان و مال و ناموس آن‌ها دراز می‌کند. زیدری در این کنایه، شخصی به نام «صاحب آمد» را به شکلی طنز آمیز، فردی می‌داند که شیوه و رفتار بزها را در هوس‌بازی‌های جنسی پیش گرفته است که حتی از محارم خود نیز طلب کام‌جویی می‌کند. در واقع «شیوهٔ تیوس را برگزیدن» کنایه‌ای طنز آمیز و سیاه از شدت ظلم‌ها و تجاوزهای ناجوانمردانه فرد هوس‌بازی چون صاحب آمد است که از شدت ناجوانمردی حتی از کامجویی نسبت به محارم خود نیز ابایی ندارد.

« چه صلاح توقع داشت از حرام‌زاده‌ای که در نزوان امهات سیرت تیوس پسندیده باشد؟»(همان: ۶۲)

۶-۳- هجو

یکی دیگر از مواردی که در ایجاد بار معنایی طنز و خنده در کلیت این اثر قابل بیان است، استفاده‌ی گسترده‌از هجو یا تخریب شخصیت‌ها است که خود بازتابی از مکانیسم دفاعیی به‌نام جبران است که شخص به این‌صورت بخشی از تخریب‌هایی که نسبت به شخصیت او روا داشته‌اند را جبران می‌کند. به همین سبب ساختار معنایی و مفهومی هجو بر طنز و تمسخر استوار است که در واقع می‌توان هجو را مترادف تمسخر و مضحکه دانست که عنصر اصلی آن‌ها ایجاد خنده‌است. در کتاب نفثه‌المصدور نویسنده با توجه به موقعیت‌های گوناگون به شکلی ناخودآگاه انزجار خود را به شخصیت‌های گوناگون به شکل هجوهای تمسخر آمیز بیان کرده‌است برای نمونه در شاهد زیر زیدری جملات هجوآمیزی را به‌کار می‌برد که در بیان آن‌ها از گفتار رکیک هم ابای نداشته‌است.

« و آن صدر که از کون خر برون جست، و بر اسپ نشست، صاحب منصب ناگهان، خواجه‌ی نابیوسان، نان مردمان بد دبیرستان برده، و دوات دیگران آورده، هر خبازی که دبیرش فرمود، نانش

در انبان نهاده، و پیش هر محرر که خریطه‌کشی کرده، سر جوال باز داشته، خلیع‌العذار، عِذار در خدمت عارض عِراق سبز کرده... »(همان: ۷۶)

۳-۷. استفاده طنزآمیز از جناس

از دیگر عواملی که در ایجاد معنای طنز آمیز در کتاب نفثةالمصدور تأثیر گذار می‌باشد، کاربرد گسترده از انواع جناس‌ها است که تفاوت، دوری و تضاد معنایی میان دوطرف آن‌ها که بیشتر بر ملامت و سرزنش دلالت دارد، بار معنایی طنزی را ایجاد می‌کند که این امر در کلیت این اثر که در بیان حوادثی ناگوار و دردناک است، نوعی طنز سیاه و تلخ را ایجاد کرده‌است.

« کو آن پادشاه که از سربازی بگوی بازی نپرداختی؟! و از أَبکار و عُونِ، أَبکار و عُونِ حرب را شناختی؟! شهوات عشق را بر صَهَواتِ عتاق بر نگزیدی؟! مُهَفهَفَاتِ ترک را از مُرهَفاتِ هند خوشتر ندیدی؟! خُدود بیض را بر حُدود بیض ترجیح ننهادی؟!»(همان: ۱۹)

۴- نتیجه‌گیری

نفثةالمصدور بیش از آن‌که یک اثر تاریخی محسوب شود، یک اثر در حوزهٔ شرح‌حال نویسی است که بازتاب‌دهندهٔ برشی از وقایع تلخ زندگی نویسنده است که در زمان حملهٔ ویرانگر مغول برای او اتفاق است؛ به همین سبب شیوهٔ گفتاری- زبانی این اثر نیز باید به نوعی باشد که با فضای تلخ و تاریک محتوایی آن هم‌خوانی داشته باشد، اما با توجه به بررسی‌های انجام شده در متن این کتاب، شیوهٔ گفتاری- زبانی این اثر به شکل ناخودآگاه دارای رگه‌های از طنز است که این رگه‌های طنز در قالب هفت مؤلفهٔ بلاغی – زبانی چون: تشبیهات طنزآمیز، اغراق‌های طنزآمیز، استعاره‌های طنزآمیز، کنایه‌های طنزآمیز، هجو و جناس‌های طنزآمیز نمود یافته است؛ به همین سبب با توجه به تعریف طنز سیاه که در حقیقت یک مکانیزم دفاعی روانی از نوع شوخ‌طبعی است؛ می‌توان گفت که ذهن، زبان و در نهایت قلم نویسنده در شیوهٔ روایی کتاب نفثة‌المصدور که لبریز از مفاهیم وحشتناک و دردناکی چون: مرگ، قتل و غارت، ویرانی و. .. است، به سبب شدت بار روانی منفی، به شکلی ناخوآگاه به طنز گرایش یافته است و به گفتار بهتر شدت مصیبت‌های وارده بر نویسنده چنان زیاد بوده است که سبب فعال شدن مکانیزم دفاعی روانی برای کم کردن بار روانی منفی بر او شده است که نمود این مکانیزم دفاعی روانی در کتاب نفثة‌المصدور ، در قالب مکانیزم دفاعی شوخ‌طبعی است که بر اساس آن نویسنده تلخ‌ترین اتفاقات ممکنه را با زبانی طنز گونه بازگو می‌کند.

منابع

ابن منظور، جمال‌الدین(۱۹۲۵م)، لسان‌العرب، چاپ علی شیری، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

اصلانی، محمد رضا(۱۳۸۵)، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنزآمیز، تهران: کاوه.

بتلاب اکبرآبادی، محسن، محمدعلی خزانه‌دارلو(۱۳۹۰). « نمود رمانتیسم در نفثه‌المصدور». متن‌شناسی ادب فارسی. ش ۱۱، صص۴۷- ۶۰.

بهار، محمد تقی(۱۳۸۰)، سبک‌شناسی، ج۳، چاپ۷، تهران: امیرکبیر.

بهزادي اندوهجردي، حسين(۱۳۷۸)طنز و طنزپردازي در ايران، تهران: نشر صدوق.

تجلیل، جلیل(۱۳۸۵)، معانی و بیان، تهران: مرکز نشر دانشگاه.

جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۰)، اسرارالبلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، تهران : دانشگاه تهران.

حلبی، علی‌اصغر(۱۳۷۷)، تاریخ طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلام. چاپ اول، تهران: بهبهانی.

داد، سیما(۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ سوم، تهران: مراورید.

ذاکری کیش، امید و همکاران(۱۳۹۳). « تحلیل ساختاری زبان بلاغی با تکیه بر نفثه‌المصدور». جستارهای زبانی، ش ۱۸. صص ۱۱۱- ۱۳۸.

رنجبر، محمود، محمد علی خزانه‌دارلو(۱۳۹۱). « بررسی روایت داستانی در نفثه‌المصدور»، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی. ش ۲۵. صص۸۷- ۱۱۴.

ریاحی زمین، زهرا، صدیقه (۱۳۹۴). « نگاهی به تصویرپردازی در نفثه‌المصدور»، متن‌شناسی ادب فارسی. ش ۲۷. صص ۱- ۱۸.

زیدری نسوی، شهاب‌الدین. (۱۳۸۹). نفثه‌المصدور، تصحیح و توضیح امیر حسین یزدگردی، چاپ سوم، تهران: توس.

سرمدی، مجید، علی عابدی(۱۳۹۲). «بررسی مفهومی ساختاری آیات قران در نفثه‌المصدور». پژوهش‌های ادبی قرانی. سال اول. ش ۴. صص۸۳- ۱۱۲.

سلامت‌نیا، فریده، سعید خیرخواه برزکی(۱۳۹۳). «نگاهی به نثر شاعرانه نفثة‌المصدور ». زیبایی‌شناسی ادبی. ش۲۲. صص۸۵- ۹۷.

سیروس، شمیسا(۱۳۸۱)، نگاهی تازه به بدیع، چاپ چهاردهم، تهران: فردوس.

شفیعی کدکنی، محمدرضا(۱۳۷۰)، صورخیال در شعر فارسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات آگاه.

صفا، ذبیح‌الله(۱۳۶۳)، گنجینه‌ی سخن، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.

صلاحی، عمران(۱۳۷۶)، طنز آوران امروز ایران، تهران: مروارید.

کامیاب، مرجان و سمیه محمدی(۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی انواع بینامتنیت ژنت با نظریهٔ بلاغت اسلامی در نفثة‌المصدور زیدری نسوی». ش۳۱. صص ۲۱۷- ۲۴۲.

محجوب، فرشته(۱۳۹۵). « واکاوی ساختار و زیبایی شناسی نفثه‌المصدور». فنون ادبی. ش۱۷، صص ۲۰۷- ۲۲۲.

محمدی میرزایی، کبری، معصومه بهبودی(۱۳۹۶)، « رابطه شادکامی با کمالگرایی و سبکهای دفاعی در بین کارکنان دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن». فصلنمه علمی- پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزش. سال هشتم. ش۳. پیاپی ۳۱. صص ۱۳۹-۱۴۸.

محمدی، علی، فاطمه تسلیمی جهرمی(۱۳۹۵). « بررسي تطبقي طنز سیاه در ادبیات داستانی با تکیه بر مکتب سورئالیسم». پژوهش ادبیات معاصر جهان. دوره ۲۱. ش ۲. صص۴۰۳- ۴۲۹.

موسویان، سیدشاهرخ(۱۳۹۷). «بررسی چند ابهام و خطا در شرح یزدگردی بر نفثة‌المصدور ». نثر پژوهی ادب فارسی. ش۴۴. صص۱۵۱-۱۶۹.

وحیدیان کامیار، تقی(۱۳۸۶)، « تشبیه، ترفند ادبی ناشناخته». فصل نامه‌ی تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، ش ۱۳، صص ۱۹-۷.

منبع اینترنتی:

http://www. migna. ir/news/760/%D9%85%DA%A9%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%B3%D9%85-%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%AF%D9%81%D8%A7%D8%B9%DB%8C-%D8%A7%D9%86%D9%88%D8%A7%D8%B9

منبع خارجی:

waillant, G. E(2000). Adaptive mental mechanisms: Their role in a psychology: American psychologist, 55: 89- 98.